یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۲
شماره ۴۰۹۹
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

پرونده ویژه «فرهیختگان» درباره اسکار ۲۰۲۴ و سفارشی‌سازی‌هایش

اسکار باربنهایمر

صیاد جلیل‌زاده
سردبیر گروه فرهنگ

نودوششمین مراسم جوایز اسکار توسط آکادمی علوم و هنرهای تصویری متحرک (AMPAS)، دهم مارس ۲۰۲۴ در تئاتر دالبی واقع در خیابان هالیوود لس‌آنجلس برگزار می‌شود و کمدینی به نام جیمی کیمل پس از سال‌های ۲۰۱۷، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۳ قرار است برای چهارمین بار میزبان این برنامه باشد. مراسم یک‌شب‌ه‌ای که با هزار متر فرش قرمز و مجموعا ۲۴ مجسمه برنزی با رنگ‌ش طلا- حدود ۵۷ میلیون دلار هزینه داشته است.

تقریبا تمام علاقه‌مندان سینما می‌دانند که مراسم اسکار یکی از جشن‌های سینمایی و شاید مشهورترین آنهاست، نه یک جشنواره. جشنواره‌ها یک هیات انتخاب دارند که فیلم‌های بخش مسابقه و احیانا سایر بخش‌ها را انتخاب می‌کنند و یک هیات داوران که برنده‌های تمام رشته‌ها توسط آنها انتخاب می‌شوند. در ضمن فیلم‌ها برای اینکه در جشنواره‌ها شرکت کنند قبلا نباید اکران عمومی داشته باشند. حال آنکه قاعده برگزاری جشن کاملا برعکس است و فیلمی می‌تواند در اسکار یا بفتا یا سزار شرکت کند که قبلا به شکل عمومی اکران شده باشد. امسال ۱۰ اثر در بخش بهترین فیلم اسکار حضور دارند که عمدتا آمریکایی‌اند اما یکی از آنها فرانسوی و دیگری محصول مشترک لهستان و انگلستان است. فیلم فرانسوی در بخش بهترین کارگردانی هم نامزد شده و فیلم انگلیسی و لهستانی علاوه بر حضور در میان ۱۰ نامزد بهترین فیلم، عضو پنج نامزد بخش بین‌الملل هم هست. پس تا اینجای کار ۱۴ فیلم داریم و در پرونده‌ای که پیش رو داریم، توسط منتقدان روزنامه «فرهیختگان» به تمام این ۱۴ فیلم پرداخته شده و مهم‌ترین انیمیشن حاضر در این دوره از اسکار که اثر کارگردان اسطوره‌ای ژاپن، هایائو میازاکی است هم به این بررسی‌ها اضافه شده است. در بخش دیگری که با عنوان جامانده‌های اسکار ضمیمه شده، ۵ فیلم مهمی که در فهرست‌های اصلی جشن آکادمی نیستند را بررسی کرده‌ایم. این البته به معنای آن نیست که تک‌تک این فیلم‌ها خوب هستند و باید بین خوب بودن و مهم بودن تفاوت قائل شد. نکته دیگر این است که امکان دارد در کل نظر هر کدام از نویسندگان روزنامه «فرهیختگان» راجع به هر یک از فیلم‌ها با سلیقه افراد دیگر فرق کند. در این خصوص باید توجه کرد اولا آنچه اهمیت دارد بررسی‌های فنی و زیبایی‌شناختی اثر است نه نتیجه‌گیری نهایی درباره لذت بردن یک نویسنده؛ از فیلم یا لذت نبردن او. به عبارتی ما متن را می‌خوانیم تا از آن بررسی‌ها استفاده کنیم نه اینکه صرفا نتیجه‌گیری نهایی را بخواهیم. ثانیا با خواندن این نقدها فارغ از مثبت یا منفی بودن‌شان می‌توانید خودتان به چیستی و کیفیت فیلم‌ها پی ببرید و موارد مورد علاقه‌تان را انتخاب کنید و با اگر قبلا فیلمی را دیده‌اید، با نظری که دیگران درباره‌اش دارند آشنا شوید.

داستان آمریکایی
American Fiction

کمدی- درام
کارگردان: کورد جفرسون
نویسنده: کورد جفرسون
برپایه رمان: پاک کردن نوشته پرسیوال اورت، منتشرشده درسال ۲۰۰۱
ماجرای: یک داستان‌نویس و پروفسور سیاه‌پوست سرخورده که در اقدامی هجوآمیز، کتابی براساس کلیشه‌های عجیب‌وغریب «سیاه» می‌نویسد تا بلکه شانسی برای انتشار کسب شهرت و تحسین داشته باشد.
بازیگران: جفری رایت، تریسی الیس راس، ایساری، استرلینگ کی براون
ویژه‌ها: اولین نمایش در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو و برنده جایزه بهترین فیلم از نگاه تماشاگران. یکی از: فیلم برتر سال از سوی انستیتوی فیلم آمریکا
نامزد دو جایزه گلدن گلوب

خواهی نشوی رسوا

ایمان عظیمی
منتقد

«داستان آمریکایی»، ظاهر سراسر شاد دارد اما برخلاف تصور حامل پیام‌های مهمی است که آنها را آهسته‌آهسته به خورد مخاطبش می‌دهد و نسبت به زیست اکنون‌شان در جایگاه «مردم» آگاه‌شان می‌کند با حداقل قصد. دارد راه موفقیت را در دورانی که حماقت آدم‌ها معیار اول و آخر انتخاب‌هایشان است به آنها نشان دهد که در این زمینه به پاسخ روشنی که انتظارش را داشته نیز می‌رسد.

کرد جفرسون در اولین فیلم بلند سینمایی‌اش با پیراختی طنازانه به داستان سیاه‌پوست‌ها، آنطور که بیش‌تر کمتر به آنها اشاره شده نظر انداخته است اما برخلاف ظاهر موجه و انتقادی‌اش به بخشی از جهان پیرامونش بدل می‌شود و به دست خود تیغ نیز انتقادش را کند و کندتر می‌کند. داستان آمریکایی، قصه نویسنده‌ای باهوش اما ناشناخته‌ای است که به دلیل طرز تفکرش نسبت به مسائل مختلف، دوران انزوایش را سپری می‌کند ولی هزینه‌های نگهداری از مادر آلزایمری‌اش سبب می‌شود وی به رنگ عوام دربیاید و با نوشتن رمانی عامه‌پسند، هم از حاشیه امنی که برای خودش دست‌وپا کرده رها شود و هم بتواند وضعیتش را سروسامان ببخشد. فیلم در ترسیم نگاه به ظاهر ترحم‌آمیزی که نسبت به سیاه‌پوست ما وجود دارد موفق عمل می‌کند و تا جایی که امکان دارد روبه مذمومی را که هالیوود و انجمن‌های ادبی در مواجهه با مسأله سیاه‌پوستان درپی گرفته‌اند با زبانی طنازانه به نقد می‌کند ولی خودش به درون چاهی که برای انجمن‌های ادبی و سینمای جریان اصلی افکنده می‌افتد و نگاه انتقادی‌اش را با لذتی که بیننده از تماشای کلیشه‌ها تضییش می‌شود، تاحدی می‌زند. اثر قصد دارد عقاید ساده‌انگارانه‌ای را که حول سیاه‌پوست‌ها وزنده‌گی‌شان وجود دارد، نقد کند ولی دنیایی را پیش‌روی بیننده قرار می‌دهد که به دست آوردن نتیجه مطلوب را کماکان به پیگیری ایده‌های پیشین واگذار می‌کند. دوراقع مخاطب با تماشای داستان آمریکایی در توهم نقد، ارزش‌های سیستم به کاتارسیس می‌رسد و حس رضایت بخشی که تضییش می‌شود به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد.

البته داستان به همین جا ختم نمی‌شود؛ جفرسون هرچند در لایه‌های بیرونی اثرش سعی کرده از نگاه‌های عوامانه‌ای پرده‌برداری کند که در مورد سیاه‌پوست‌ها وجود دارد و آنها را به هجو بکشد اما در ارزش بخشیدن به طرف دیگر قضیه که همان انحرافات جنسی مرسوم جوامع غربی است از هیچ تلاشی دریغ نکرده است.

زندگی‌های گذشته
Past Lives

درام عاشقانه
کارگردان: سلین سونگ
نویسنده: سلین سونگ
فیلمنامه اورجینال (الهام گرفته از زندگی خود کارگردان)
بازیگران: گرتا لی، تهاو یو، جان ماگارو
ویژه‌ها: پنج نامزدی در هشتادویکمین جوایز گلدن گلوب
ازجمله بهترین فیلم درام. یکی از: ۱۰ فیلم برتر سال از سوی هیات ملی بازبینی

عشق به بهای رنج زیستن

امین قاسمی
منتقد

هستی آدمی همواره با رنج عجین است. انسان در دل این رنج است که به زیست خویش معنا می‌دهد. انسان همواره درحال انتخاب و زیستن در دل مسئولیت انتخاب‌های خویش است، به‌تعبیر اگزیستانسیالیست‌ها آدمی هر لحظه درحال شدن است. Past Lives، روشی رنج هستی را در قالب داستانی عاشقانه برایمان روایت می‌کند؛ روایتی از عشق کودکانه تا کام و گذر زمان؛ که به نوعی برای همه ما آشناست؛ این فیلم از آن فیلم‌هاست که نه روایتی قابل اسوپیل دارد، نه نکته‌ای که بتوان آن را برای کسی تعریف کرد، بلکه فقط باید آن را دید و تجربه کرد. فیلم‌های زیادی در روایت عشق ساخته شده است اما Past Lives را باید روایت واقعیت زندگی دید. آنجا که انسان اسیر انتخاب‌های دیگری تا انتخاب خویش می‌شود و حتی بهای انتخابش را در گذر از عشق می‌پردازد. این فیلم به زیبایی نشان می‌دهد آدمی چقدر محصور در زمان و مکان خویش است و گویی زندگی چیزی جز همین لحظات نیست. انسان مدرن در جدال با اضطراب وجودی خویش همواره خود را دام مفاهیمی مانند پیشرفت و خوشبختی اسیر و تمام عمرش را درپی آن صرف می‌کند و در این مسیر مدام بوار انتخاب کند. چه بسا به تعبیر کی‌یرکگارد یا این یان آن را برگزیند و نمی‌شود در زندگی هم چیز را هم داشت و به تبع این گزینش‌ها مسئولیت انتخابش را زیست کند. این انتخاب‌ها از آن جایی رنج زیستن را به رنج آدمی می‌کشد که همیشه «نیست کم» بین کنند؛ است و شاید آزادی سرابی بیش نیست و انسان همیشه در ظرف امکانات و محدودیت‌های خویش است، حتی در انتخاب عشق زندگی خویش. Past Lives روایتگر خود زندگی است؛ بی‌ادعا و آرام. قاب‌های زیبایی خلق می‌کند، زندگی می‌سازد و رنج را در عین زیبایی به‌تصویر می‌کشد.

بیچارگان
Poor Things

کمدی و استیم‌پانک (زیرشاخه‌ای از ژانر علمی تخیلی)
کارگردان: یورگوس لانتیموس
نویسنده: توبی مک‌نامارا
برپایه رمانی به همین نام نوشته آلاسدایر گری منتشرشده درسال ۱۹۹۲.
بازیگران: اما استون، مارک رافالو، ویلم دفو، رامی یوسف، کریستوفر ابوت و جراد کارمایکل
زن جوانی از دوره ویکتوریا اقدام به خودکشی می‌کند اما از طریق پیوند مغزنجات می‌یابد و به سفر ماجراجویانه‌ای به‌منظور خودشناسی می‌رود.
ویژه‌ها: برنده شیر طلایی در هشتادمین جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز.
برنده پنج جایزه در مراسم بفتا: برنده جوایز بهترین فیلم موزیکال یا کمدی و بهترین بازیگرزن فیلم موزیکال یا کمدی در مراسم گلدن گلوب.
این فیلم هم بین ۱۰ اثر بخش بهترین فیلم است و هم بین پنج نامزد بخش بین‌الملل

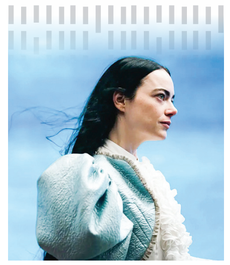

علیه‌تفسیر

آزاد مطلب‌زاده
منتقد

«بیچارگان»، هرچقدر که در خلق یک جهان خیالی خود بسنده، پرورش پرشکوه اجزای این جهان و مرعوب و مجذوب ساختن مخاطب موفق است، به همان میزان دراندمکن ساختن ارائه هرگونه تفسیر و ایجاد بستری منازعه‌آمیز به جهت گفت‌وگو درباره روایت فیلم هم موفق است. متاسفانه این واقعیت تلخ درباره بیچارگان، تجربه تماشایش رابه فرآیندی خسته‌کننده و ناخوشایند بدل می‌کند. به این معنا که اساسا راه‌ورهم‌ماجراجویانه‌ای به‌منظور خودشناسی می‌رود. ویژه‌ها: برنده شیر طلایی در هشتادمین جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز. برنده پنج جایزه در مراسم بفتا: برنده جوایز بهترین فیلم موزیکال یا کمدی و بهترین بازیگرزن فیلم موزیکال یا کمدی در مراسم گلدن گلوب.
این فیلم هم بین ۱۰ اثر بخش بهترین فیلم است و هم بین پنج نامزد بخش بین‌الملل

«بیچارگان»، هرچقدر که در خلق یک جهان خیالی خود بسنده، پرورش پرشکوه اجزای این جهان و مرعوب و مجذوب ساختن مخاطب موفق است، به همان میزان دراندمکن ساختن ارائه هرگونه تفسیر و ایجاد بستری منازعه‌آمیز به جهت گفت‌وگو درباره روایت فیلم هم موفق است. متاسفانه این واقعیت تلخ درباره بیچارگان، تجربه تماشایش رابه فرآیندی خسته‌کننده و ناخوشایند بدل می‌کند. به این معنا که اساسا راه‌ورهم‌ماجراجویانه‌ای به‌منظور خودشناسی می‌رود. پرداختن به مضامین مطبوعه‌اش سنته است. مخاطب محکوم است تمام اجزای این جهان خیالی را تحمل کند. بی‌آنکه فیلمساز کوچک‌ترین امکان‌هایی را برای مشارکت خلاقانه‌اش در تفسیر جزئیات فیلمش در نظر گرفته باشد. واین واقعیت دوست‌نداشتنی، نه‌تنها در رابطه بیچارگان صادق است، بلکه اساسا در رابطه سینمای لانتیموس صادق است و از قضا در رابطه بیچارگان به اوج خود رسیده است. در این فیلم‌ها حجم انبوهی از تز در باب مفاهیمی از قبیل شهوت، طبیعت، تمدن، دین، مرگ، خلقت، خدا، زن، مرد، سکس، علم و... مواجه هستیم که همگی بدون یک زیبایی‌شناسی حداقلی و در قالب تکراری‌ترین شمایل بازنمایی شده‌اند. مضافه بر این مورد قصه فیلم هم تماما در راستای تحمیل همین مضامین و مخاطب است. چنانکه اگر درباره تاریخ اندیشه بشر از فلسفه و علم گرفته تا دین و روانکاوی چیزهایی شنیده باشی، این حدس که درطول فیلم چه درپیش داری و چه خواهد شد، کار چندان سختی نخواهد بود. گزاره‌های بالا در دو ارزش‌ها و قابلیت‌های فیلم نیست. لانتیموس همواره در تبدیل کردن ایده‌های فکری‌اش به تصویر توانمند بوده است. علاوه بر این مورد، فیلم یک اما استون درخشان به تمام معنا دارد. با این حال مساله آنجاست که رویکرد فیلمساز در پرداختن به چنین مضامینی بیش از اندازه دافعه‌برانگیز، ریاضتی و حتی گل درشت است. بیچارگان راه را بر امکان تحقق دیالوگ با خود ش می‌بیند. کوچک‌ترین روزنه‌ها را در ذهن مخاطب کور می‌کند و مخاطب مجبور است تمام آنچه را ده‌ها بار در کتاب‌ها خوانده، این بار به شکل بصری ببیند. همین و تمام!

قاتلین فلاورمون
Killers of the Flower Moon

درام جنایی، وسترن حماسی
کارگردان: مارتین اسکورسیزی
نویسنده: اریک راث
برپایه قاتلین فلاورمون اثر دیوید گرن.
روایت قتل‌های زنجیره‌ای سرخ‌پوستان اوسیج ایالات اکلاهما طی دهه ۱۹۲۰ به نیت تصاحب زمین‌های نفت‌خیزشان.
ویژه‌ها: نمایش در جشنواره فیلم کن. برنده جایزه بهترین فیلم در هیات ملی بازبینی فیلم. یکی از: ۱۰ فیلم برتر سال از سوی هیات ملی بازبینی

جای خالی فیلمنامه

ابراهیم محلوجی
منتقد

اسکورسیزی به وسیله «دعا»، فیلم آخر خود را بدا می‌کند. زمان طولانی سه ساعت و ۲۰ دقیقه‌اش، هلی شات‌ها (نماهای هوایی)، لانگ تیک‌ها (برداشت‌های بلند)، صحنه‌های پرزرق‌وبرق، آشفته‌بازارهای شلوغ پر زدوخورد اساسا آن سکاسی نمایش را دیویی پایان کار، همگی مدعیات پیرمرد استخوان خرد کرده «سینما» است و از بقیه گل درشت‌تر! مصاحبه‌هایش. او با آب‌وتاب اعلام کرده که «قاتلین فلاورمون» خواسته فریاد ملت ستمدیده اوسیج را به گوش همگان برساند و این بار دغدغه‌مندتر از همیشه خود را مکلف به روایت این برهه قربانی شده تاریخ معاصر آمریکا دیده است. این میزان مرعوب کردن مخاطب قرار است جای خالی فیلمنامه منسجم را برای اثر جبران کند. این فیلم در دهانه نخست از همین فیلمنامه به‌چفره‌اش ضربه می‌خورد. به نظرم خود فیلمساز هم به این ضعف واقف است و از همین رو مجبور می‌شود به ژست گوفتن‌هایی که اشاره شد چنگ بزند. یافته آشبال فیلمنامه، غیاب پرداخت دقیق در شخصیت‌پردازی و روابط کاراکترها با یکدیگر است. در شخصیت اصلی تر قصه یعنی ارنست (دیکاپریو) و هیل (دنیرو)، نخت و فاقد ویژگی‌های متناقض درونی هستند و در یک کلام «تیپ» باقی می‌مانند. ارنست از یک تیپ منفعل سست پله‌قوان گونه که همواره آماده خدمت‌رسانی و سواری دادن است، فراتر نمی‌رود. اینکه در پایان با مرگ فرزندش متحول می‌شود و دست به کشش می‌زند و علیه هیل شهادت می‌دهد، به اصطلاح نویسنده با پیچش شخصیت است که ناگهان، بدون پرداخت از پیش پایه‌ریزی شده، در صحنه زندان مطرح می‌شود. ما درطول فیلم، هیچ رابطه‌ای از ارنست و فرزندانش ندیده‌ایم که این حادثه برایمان تاثیرگذار باشد. در این صورت هرچه جناب دیکاپریو بیشتر فریاد بزند و هرچه محکم‌تر خود را به میله‌های سلول بکوبد، فایده‌ای ندارد. از سوی دیگر هیل، یک شیاد طماع توجه‌پرور است که هیچ روزنه و جنبه دیگری غیر از گرگ صفت بودن از او نمی‌شناسیم. این دو نفر در شیمی با یکدیگر، یک ارتباط تیپیکال شکل می‌دهند. یک نسبت غالب و مغلوب سطحی را نقطه گوشه‌شایی فیلمنامه. درباره شخصیت مالی هم باید از ایفای نقش بالهانه لی لی گلستون تشکر کنیم که این بازی قابل قبول هم به علت فقر فیلمنامه هدر داده شده است. به طورکلی در مشخص کردن راوی ما حرام‌ه جار شاخلتگی هستیم. در اینجا به نظر می‌رسد خط داستانی از زاویه دید دانای کل واردمی می‌شود اما گاهی اوقات مالی ترینش می‌گوید، یک جا ارنست و حتی پس از کشته شدن هنری، جان رامسی که قاتل اوست. یک اثر سینمایی می‌تواند چندین ریتیو با حتی راوی‌های متعدد داشته باشد ولیکن منطق این تکثر باید از اول در فیلم بنا و در ادامه هم حفظ شود. درنهایت باید ابزار تاراحتی کرد. کیفیت این فیلم با کارنامه کارگردانی که این‌همه سال درحال فیلمسازی است، در تضاد است.

یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۲
شماره ۴۰۹۹
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

باربی
Barbie

کمدی، فانتزی
کارگردان: گرتا گرویگ
نویسنده: گرتا گرویگ و نوآ باومباک
برپایه شخصیت عروسکی باربی که تا به حال ده‌ها فیلم و سریال و انیمیشن از روی آن تولید شده است.
بازیگران: مارگو رابی، رایان گاسلینگ، آمریکا فرارا، کیت مک‌کینون، ایسا رای، رُنا ریلمان و ویل فرل
باربی کلیشه‌ای و عروسک‌های دیگر در سرزمین باربی زندگی می‌کنند که جامعه‌ای مادرسالار است. باربی روی رده‌نبیال رفع مشکلی که برایش پیش آمده، مجبور به سفری خارج از باربی‌لند می‌شود.
ویژه‌ها: پرفروش‌ترین فیلم ۲۰۲۳. یکی از ۱۰ فیلم برتر سال از سوی هیات ملی بازبینی و انستیتوی فیلم آمریکا

بیچاره سینما!

ابراهیم محلوجی
منتقد

وقتی به معنای جدی کلمه، «سینما» مطلقا محلی از اعراب ندارد، باید از کجا شروع کرد؟ «باربی»، نه یک فیلم که جدیدترین فریب سرمایه داری است. سینمتی که برای پول به جیب زدن از هیچ درگاهی نمی‌گذرد، تصمیم می‌گیرد دوباره از کلاکیی که سال‌ها پیش در قالب اسباب‌بازی به بازار عرضه کرده، نشخوار کند و آن را به سینما بیاورد. شرم یا خط قرمزی ندارد. فقط به دنبال چپاول کردن است. با هنر هم مثل کالا رفتار می‌کند و دزکی فراتر از این ندارد. ارتزاق و سودش در همین است. گوویگ، کارگردان فیلم وظیفه دارد عوام و منتقدان را سرگرم بدواند. با توسل به معلق‌بازی‌های کاملا سطحی مانند ارجاعاتی به تاریخ سینما (فیلم‌های «۲۰۰۱، یک اودیسه فضایی»، «خارش هفت ساله»، «ماتریکس»)، ادای دین‌های هیچ‌آمیز، شکستن دیوار چهارم، فاصله‌گذاری و... ادعای پست‌مدرن بودن داشته باشد، به مسائلی همچون فمینیسم، اقلیت‌های جنسی و بحران‌های فلسفی- وجودی مثل رابطه خدا و انسان (خالق و مخلوق) و... چنگ بزند. با یک عنان‌گسیختگی بی‌منطق ژست مولتی‌ژانر بودن بگیرد و خلاصه به هر قیمتی توجهات را به خودش جلب کند، حتی لحظه‌ای در هیچ‌کدام موفق نیست. به دو مورد اشاره می‌کنیم. سکانس افتتاحیه، نعل‌به‌نعل از دقایقی از پرده اول فیلم «۲۰۰۱، یک اودیسه فضایی» ساخته استنلی کوبریک که اثر «The Dawn of Man» نام دارد، کپی شده است. به همین دلیل ما فیلم کوبریک را پیش‌فرض قرار می‌دهیم و جای‌گذاری می‌کنیم؛ دختربچه‌ها به جای انسان- میمون‌ها، عروسک به‌جای استخوان و باربی غول‌پیکر به جای تخته‌سنگ سیاه که در بسیاری از نقدها از آن به عنوان نمادی از خدا یا تکنولوژی و پیشرفت بشر یاد شده است. فارغ از اینکه سکانس اصلا منطقی ندارد و معلوم نیست بر چه مبنایی اتفاق می‌افتد و ربطش به ادامه فیلم چیست، این جایگزینی تماما در ادامه اهداف کاسب‌کارانه سرمایه‌داری است که در ابتدای متن توضیح آن داده شد. در ضمن باید بر سر تولیدگران و بافندگان سینمایی فریاد زد که این فیلم هیچ نسبتی با ژانر فانتزی ندارد. یک اثر سینمایی فانتزی، در فدم اول جهان فانتزی خودش را بنا می‌کند. ژانر فانتزی، ساختن یک جهان است که در آن المان‌ها و به‌مثابه آنها منطقی وجود دارد که ما نمی‌توانیم در جهان واقعی و روزمره خودمان تجربه کنیم. اکثر آثار تریم برتون مصادیق ماهرانه‌ای برای روشن کردن این بحث هستند. باربی نه جهانی می‌سازد و نه باربی‌لندش صاحب منطقی است. ما حتی نمی‌فهمیم شاکله وجودی این باربی‌لند چیست. آیا یک شهر است یا کشور؟ جزیره است یا قاره یا اصلا یک کره خاکی دیگر؟ انتهای جمله توهین‌آمیز «هر سلیقه‌ای محترم است»، که باز هم کلک سرمایه‌داری دستگیر می‌شود و سعی می‌کند در طول داداگاه بی‌گناهی خود را ثابت کند.
بازیگران: زاندرا هولر، اسوان آرلو، میلو ماچادو گرانر، آنتوان ریناردز، ساموئل تیپس
ویژه‌ها: برنده نخل طلا و جایزه خلق سگ. برنده جوایز بهترین فیلمنامه و بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان در مراسم گلدن گلوب

اوپنهایمر
Oppenheimer

بیوگرافیک، سیاسی
کارگردان: کریستوفر نولان
نویسنده: کریستوفر نولان
برپایه کتاب پروومته آمریکایی.
داستان ساخته شدن بمب‌اتم به دست رابرت جی اوپنهایمر در جریان جنگ دوم جهانی و مشکوک شدن سیستم امنیتی آمریکا به اوپنهایمر مدتی پس از به‌کارگیری بمب علیه ژاپن.
بازیگران: کیلین مورفی، امیلی بلانت، مت دیمون، رابرت داونی جونیور، فلورنس پیو، جاش هارتنت، کیسی افلک، رامی ملک، کنت برانا
ویژه‌ها: برنده پنج جایزه گلدن گلوب. نامزدی ۱۳ جایزه در هفتادوهفتمین دوره جوایز بفتا: بیشترین تعداد نامزدی در اسکار ۲۰۲۴

گدایی جایزه

محمدسجاد حمیدیه
منتقد

نمی‌دانم چه بر سر نولان آمده که از «دانکرک» به بعد، ایدئولوژی زنگی گربیان آکارش را گرفته است. آن نکتبین کار بلد که دغدغه‌اش سرگرم کردن مخاطب با شعبده‌بازی‌هایش بود، حالا تبدیل به فیلمساز سفارشی هالیوود شده است و التماس جایزه می‌کند. نگاه فاشیستی فیلم خیلی زود لو می‌رود؛ جایی که مخترع بمب اتم را در کنار پروومته قرار می‌دهد و پروژه شستن گناه اوپنهایمر و توجیه ساخت بمب اتم را آغاز می‌کند. ضعف نولان در شخصیت‌پردازی، در این فیلمش که بیوگرافی یک شخصیت مهم است، بیش از همیشه احساس می‌شود. انگیزه اوپنهایمر برای ساخت بمب اتم مشخص نیست؛ دفاع از یهودی‌ها، دفاع از آمریکا، دشمنی با نازی‌ها یا صرفا منافع شخصی؟ همچنین مشخص نیست اوپنهایمر چه زمانی به تالحظه آخر در ساخت بمب اتم مصمم بوده است. چگونه به محض انفجار بمب، دچار عذاب وجدان می‌شود. رابطه او با مصلوق‌هایش نیز پر از حفره و ضعف پرداخت است. دیگر کاراکترهای فرعی هم مانند میکروفونی هستند که نولان بتواند هر دیالوگی را بتواند در دهان‌شان قرار دهد. به دلیل تمام این پرداخت‌های ناقص، بیننده «مرتب» به خارج از جهان فیلم ارجاع داده می‌شود. اگر کمی از قبل زندگی‌نامه اوپنهایمر را خوانده باشید، تازه می‌تواند بفهمد جریان از چه قرار است. نولان حتی از ساخت دشمنی که قرار است این بمب بر سر آنها انداخته شود نیز مطلوبم رود و ماراه صفحه جنگ جهانی دوم دوربکی و بدارجاع‌ی دهد! فیلم در زمینه سرگرم کردن- که نولان روزگاری آن را بلد بود- نیز ناموفق است. تکنیک‌های همیشگی او مانند ایجاد ابهامات و سوال‌های فراوان در پرده اول و همچنین غافلگیری‌های پرده سوم، در این فیلم بسیار بخور هستند و نمی‌توانند مخاطب را سه ساعت روی صندلی نگه دارند. کماکان مشکل پرده‌های دوم و حوصله‌سربر آثار نولان- که به توضیح مفاهیم به ظاهر پیچیده فیلم اختصاص دارند- در این فیلم نیز مشاهده می‌شود؛ جایی که فیلمنامه تلاش می‌کند با دیالوگ‌های طولانی، مباحث فیزیکی و همچنین تاریخی فیلم را توضیح دهد. «اوپنهایمر» سقوطی بزرگ در کارنامه نولان محسوب می‌شود. او با ساختن سفارشی‌ترین فیلم عمرش گدایی جایزه می‌کند که البته به هدفش هم رسیده است؛ اما به چه قیمت؟!

مایسترو
Maestro

درام زندگینامه‌ای
کارگردان: برادلی کوپر
نویسنده: برادلی کوپر و جاش سینگر
فیلمنامه اورجینال
فیلمی زندگینامه‌ای در مورد زندگی لئونارد برنستاین موسیقیدان با تمرکز بر ازدواج او با فلیشا مانتیلیکو.
بازیگران: کری مولیگان، برادلی کوپر، مت دامن، مایا هاک، سارا سیلوِرمن
ویژه‌ها: نامزد شیر طلایی در جشنواره ونیز. نامزد چهار جایزه در مراسم گلدن گلوب. یکی از: ۱۰ فیلم برتر سال از سوی هیات ملی بازبینی

«مایسترو»؛ فیلمی برای ندیدن!

امین قاسمی
منتقد

هر ایده‌ای برای سینما یی شدن باید دارای ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های لازم باشد که ارزش دیده شدن در قالب یک فیلم را داشته باشد. زمانی که ایده یک فیلم مایه‌ارزی بیرونی دارد، پرداخت لازم برای ارزشگرایانه شدن آن ایده تلاش دوچندانی را طلب می‌کند. فیلم‌های بیوگرافی در زمره ایده‌هایی هستند که مایه‌ارزی بیرونی دارند و سرنوشت و قصه کاراکتر آنها برای همه مشخص است، بنابراین برای اینکه ایده زندگی یک فرد تبدیل به یک فیلم بیوگرافی شود باید چنان بدان پرداخت شود که ارزش سینمایی پیدا کند. فیلم Maestro دومین اثر برادلی کوپر تلاشی است در جهت نشان دادن بخش‌هایی از زندگی آهنگساز بزرگ آمریکایی لئونارد برنستاین. تماشای آن به مدت دو ساعت، نیازمند حوصله و علاقه شخصی است؛ چراکه فیلم قرار نیست در قالب یک اثر سینمایی چیز قابل اعتنایی به مخاطب خود بدهد. مهم‌ترین مشکل فیلمنامه است؛ همان طور که اشاره شد، زمانی که یک ایده تبدیل به فیلم سینمایی می‌شود باید بتواند وجهی از خود به نمایش بگذارد که دارای ارزش دراماتیک و دیده شدن در قالب یک فیلم باشد، چیزی که این فیلم فاقد آن است. این فیلم نکته درخوری از زندگی برنستاین به نمایش نمی‌گذارد؛ ما نه وجه دراماتیکی از رابطه عاشقانه برنستاین با همسرش فلیشا مونته‌اگو می‌بینیم و نه وجه خاصی از زندگی یا موفقیت‌های او را. آنچه در مایسترو به چشم می‌آید، مبارزنمی‌های پیرزنی و بزی کارگردان است که در دل سکانس‌های گاهی بی‌ربط به هم وصل شده‌اند که تنها نکته قوت آنها چشم‌نوازی بعضی قاب‌هاست. اما قضاوت کیفیت یک اثر در کلیت آن معنا دارد. Maestro را می‌توان یا دوزد ندید بدون اینکه چیزی از آن را از دست دادا؛ چراکه نه داستان درگیرکننده‌ای دارد و نه پرداخت قابل توجهی که مخاطب برای آن وقت صرف کند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت این فیلم فاقد چیزی فاخر! چشم‌نواز در ساخت قاب‌های سینمایی و حتی دارای بازی نسبتا قابل توجه برطلی کوپر در نقش برنستاین است اما درحقیقت تهی از مولفه‌های یک اثر ماندگار سینمایی است و زمانی که تمام عناصر یک فیلم کامل نباشد، درواقع کیلیت اثر از اعتبار و قدرت لازم ساقط خواهد شد و مایسترو از جمله چنین فیلم‌هایی است و ندیدن آن چیزی از ما نخواهد گرفت!

آناتومی یک سقوط
Anatomy of a Fall

درام دادگاهی و دلهره‌آور
کارگردان: ژوستین تریه
نویسنده: ژوستین تریه و آرتور هراری
فیلمنامه اورجینال محصول فرانسه
زاندرا وویتر، نویسنده بنام آلمانی، پس از مرگ شوهرش در برف، گیر می‌کند و در شرایطی مرموز به جرم قتل همسرش دستگیر می‌شود و سعی می‌کند در طول دادگاه بی‌گناهی خود را ثابت کند.
بازیگران: زاندرا هولر، اسوان آرلو، میلو ماچادو گرانر، آنتوان ریناردز، ساموئل تیپس
ویژه‌ها: برنده نخل طلا و جایزه خلق سگ. برنده جوایز بهترین فیلمنامه و بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان در مراسم گلدن گلوب

راهنمای نابودی عامدانه یک ایده جذاب

مصطفی قاسمیان
منتقد

«آناتومی یک سقوط» ساخته ژوستین تریه از معدود محصولات سینمایی اروپا در سال ۲۰۲۳ است که برای کسب جوایز اسکار شانس دارد؛ اثری که با نمایش در جشنواره فیلم کن و دریافت جایزه نخل طلاکار خود را آغاز کرد و کنجکاوی بسیاری برانگیخت. ولی در اثر مسائل سیاسی، به عنوان نماینده سینمای فرانسه شده که از ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به یک محصول تاثیرگذار برخوردار است. ولی در اثر زیاده‌گویی، «هدر رفته». فیلمساز این موقعیت را که می‌توانست به یک دراما دادگاهی ۱۸۰ تا ۱۹۰ دقیقه‌ای قدرتمند و به یادماندنی منجر شود، با جزئیاتی فراوان و در بسیاری از موارد کم‌اهمیت، به اندازه دوساعت و ۳۲ دقیقه گسترش داده است. درنتیجه فیلم عمیقا کند و کش دار آزاب درآمده که تماشای آن برای مخاطب، کاری طاقت‌فرساست؛ خصوصا فصول دادرسی فیلم که از دو سکانس به‌شدت طولانی تشکیل شده و گویی فیلمساز تلاش کرده آن را مستندگونه از کار دربیاورد. این سکانس‌ها و البته بخش‌های دیگری از فیلم جایی که روابط آدم‌ها در سالن غذاخوری، اتاق تلویزیون، آشپزخانه و... درنسبت با هم رشد می‌کند و این رشد، با بازگشت به مکان‌های آغاز، برجسته می‌شود. این ویژگی‌های جامانده‌گان هم همه خوب پرده و بازی نقش‌اش فیلم شگفت‌انگیز و به‌یادماندنی است. بی‌تردید جیامانی با فاصله، از رقبا اول جایزه اسکار است. همان طور که کارگردانی و فیلمنامه رنقش‌های مکمل جامانده‌گان هم‌اند. اپید می‌معاصر و مشترک بین فیلمسازان و منتقدان است. بیماری فیلمسازی و نقد؛ «پیچیده». البته پیچیدگی‌ای که از نبی عرضگی می‌آید و؛